

خوانایی محیطی و حضور شهروندان در فضاهای عمومی شهر تهران

مسعود گلچین^۱، صباح الدین مفاخری^۲

چکیده:

مقاله‌ی حاضر به بررسی رابطه بین خوانایی محیطی و حضور شهروندان در فضاهای عمومی شهر تهران می‌پردازد. فضاهای عمومی با قابلیت پیش‌بینی‌پذیر بودن، خوانایی و توان خلق رویدادهای اجتماعی می‌توانند شهروندان را درون خود جذب کنند. چنین فضاهایی محل تبادل افکار و اطلاعات و مکانی برای شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی هستند؛ به این دلیل مطالعه‌ی عوامل مؤثر بر حضور شهروندان در فضاهای عمومی واجد اهمیت و ضرورت می‌گردد. داده‌های این مقاله توسط پرسشنامه، از ۵۰۰۰ پاسخگو ساکن شهر تهران، در قالب ۱۰ خوشه محله گردآوری شده و برای تحلیل داده‌ها، از ضرایب همبستگی پیرسون و تحلیل خوشه‌ای کلاستر استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی در شهر تهران با میزان حضور شهروندان در فضای عمومی رابطه‌ی منفی و معناداری دارد. همچنین یافته‌های پژوهش، تفاوت معناداری را در بین مناطق ۲۲گانه‌ی شهر تهران از نظر شاخص‌های خوانایی محیطی از جمله تراکم جمعیتی، وقوع جرم و بزه‌کاری و احساس ناامنی نشان می‌دهد، به طوری که براساس این شاخص‌ها، مناطق ۱، ۳ و ۲۲ وضعیت مطلوبتر و مناطق ۷، ۸ و ۱۶ وضعیت نامطلوبی را دارند.

کلید واژه‌ها: خوانایی محیطی، فضاهای عمومی، احساس ناامنی، بی‌سازمانی اجتماعی، تراکم

جمعیتی

مقدمه و بیان مسئله

دهه‌های متمادی است که رویکرد شبکه‌ی اجتماعی، تمربخشی خود را در زمینه‌های گوناگون علوم اجتماعی به اثبات رسانده است، تا آنجا که بارگاتی و همکاران (۲۰۰۹: ۸۹۲) آن را به معدن طلائی تشبیه کرده‌اند که تبیین‌های ارزشمندی از پدیده‌های اجتماعی به دست داده است. رویکرد شبکه‌ی اجتماعی بر این نکته تأکید می‌کند که افراد نه به صورت تک افتاده که تعبیه شده در شبکه‌ای از روابط اجتماعی عمل می‌کنند (گرانووتو، ۱۹۸۵ به نقل از: یوسفی، ۱۳۹۱).

با رشد فردگرایی حاصل از صنعتی شدن و شهرنشینی، نگرانی‌ها در مورد اجتماع و انسجام اجتماعی، که بر پایه‌ی روابط پایدار و سنت‌های مشترک استوار است، شدت گرفت؛ از همین رو گاهی در طراحی یا تغییر در فضاهای شهری جدید، بر تقویت فضاهای عمومی به عنوان بستری برای شکل‌گیری پیوندها و برقراری روابط اجتماعی، تأکید می‌شود (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۴۶).^۱ با گسترش فیزیکی سکونت‌گاه‌های شهری، رقابت برای دستیابی به فضا شکل جدیدی به خود گرفت که ورود اتومبیل به خیابان، این رقابت را تشدید و جنبه‌ی کالبدی فضاهای عمومی بر جنبه‌ی نمایشی آن غلبه کرد. همراه با این فرایند و با افزایش تراکم جمعیتی، تنوع خرده‌فرهنگی، حاشیه‌نشینی، بافت‌های فرسوده، وقوع جرم و بزه‌کاری و تضعیف نهادهای اجتماعی، خوانایی و پیش‌بینی‌پذیر بودن محیط نیز کاهش یافت؛ بنابراین در شرایط غلبه‌ی جنبه‌ی کاربردی فضای عمومی^۲ بر جنبه‌ی نمایشی آن و کاهش خوانایی محیطی و اجتماعی، شاهد کاهش میزان حضور و تعامل شهروندان با فضاهای عمومی شهری هستیم که این مسأله به تضعیف فضاهای عمومی شهر به عنوان بستر شکل‌گیری شبکه‌های

^۱ - مرکز شهر بیرمنگام که مقهور شبکه‌ی خیابان بود از طریق حذف نیمی از شبکه‌ی جاده‌های پرسرعت و ایجاد تعدادی فضای عمومی، پیاده‌روها و تعبیه‌ی انواع هنرهای عمومی در آن فضاها تحولی دیگر یافت (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۳۳)

^۲ - فضاهای عمومی، فضاهایی هستند که افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی در آن سهیمند، این فضاها محل تبادل افکار و اطلاعات و مکانی برای شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی هستند. روابط اجتماعی پایداری که درون فضاهای عمومی برقرار می‌شوند، زمینه‌ی پایداری اجتماع را فراهم می‌کنند.

اجتماعی منجر خواهد شد.

در ایران نیز، کلان‌شهر تهران به خاطر مرکزیت و مزیت‌های سیاسی و اقتصادی، طی نیم قرن گذشته به بزرگترین کانون جذب جمعیت و فعالیت تبدیل شده است (جهانشاهی، ۱۳۸۴: ۳۰). متأسفانه کلان‌شهر تهران به دلیل شرایط فضایی و جغرافیای، دارای بالاترین آمار جرم و جنایت در بین شهرهای کشور است (پوراحمد، ۱۳۸۲). نحوه‌ی پراکندگی محل ارتکاب جرائم در سطح شهر تهران، بیانگر این نکته‌ی مهم و اساسی است که تعداد جرائم با روندی افزایشی از مناطق حاشیه‌ای به سمت بخش‌های داخلی شهر بیشتر شده و بالاترین حد ناهنجاری در بخش مرکزی و جنوبی و نواحی داخلی و مناطق مجاور آن رخ داده است (حمدی، ۱۳۸۹). از این موضوع می‌توان دریافت که به موازات افزایش تراکم جمعیت، فعالیت‌ها و کارکرد در بخش‌های داخلی و مرکزی شهر، میزان ناهنجاری نیز افزایش می‌یابد (پور احمد، ۱۳۸۲). با توجه به تنوع بالای خرده‌فرهنگی، تراکم جمعیتی، وجود بافت‌های فرسوده و نامطلوب و افزایش وقوع جرم و بزه‌کاری که در برخی از مناطق کلان‌شهر تهران دیده می‌شود، می‌توان انتظار داشت که از یک سو از میزان خوانایی محیط و خلق رویدادهای اجتماعی کاسته و از سوی دیگر بر میزان ترس از جرم شهروندان، افزوده شود. این وضعیت می‌تواند به کاهش میزان حضور در فضاهای عمومی این مناطق منجر شود. با توجه به اهمیت حضور شهروندان در فضاهای عمومی که مورد تأکید قرار گرفت، می‌توان تأثیر خوانایی محیطی را بر حضور شهروندان در فضاهای عمومی شهر را مورد مطالعه قرار داد.

بنا بر آنچه گفته شد، پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر این است «آیا مناطقی که از نظر نظم و سازمان‌یافتگی فیزیکی و اجتماعی تفاوت زیادی دارند، دارای میزان متفاوتی از حضور شهروندان در فضاهای عمومی هستند؟»؛ به عبارت دیگر آیا تفاوت‌های مربوط به میزان حضور شهروندان در فضای عمومی را می‌توان بر حسب میزان خوانایی محیطی توضیح داد؟ برای این منظور میزان حضور در فضاهای عمومی، در بین نمونه‌ای از ساکنان شهر تهران مطالعه می‌شود.

پیشینه‌ی تجربی پژوهش

قبل از ورود به مباحث نظری در مورد خوانایی محیطی و حضور شهروندان در فضاهای عمومی، ابتدا با مروری بر تحقیقات پیشین، زمینه‌های تجربی این رابطه مورد بررسی قرار می‌گیرد. گفتنی است که با وجود مطالعات عمیق و گسترده‌ی غرب در زمینه‌ی جامعه‌شناسی شهری، در مورد رابطه‌ی خوانایی محیطی و حضور در فضای عمومی تحقیقی صورت نپذیرفته است؛ اگرچه به صورت مجزا در مورد متغیرهای تحقیق می‌توان به مطالعاتی چه داخلی و چه خارجی اشاره کرد.

داسوپولوس و مانت (۲۰۱۱) به مطالعه‌ی "تأثیرات همبستگی اجتماعی، حمایت اجتماعی، کنترل اجتماعی و مشارکت‌های اجتماعی بر رضایت‌مندی محلی در شهر لوس‌آنجلس" پرداخته‌اند. آنها با استفاده از مجموعه‌ی داده‌ها و مدل‌های رگرسیونی به این نتیجه رسیده‌اند که شبکه‌های دموگرافی منحصر به فرد و پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی، مشاهده و درک پیوستگی اجتماعی و کنترل اجتماعی، با سطح بالاتر رضایت‌مندی محلی ارتباط دارد. در حقیقت درک حمایت اجتماعی محله‌ای تأثیری بر خرسندی ندارد. بعلاوه درگیری رسمی در محله‌ی خود، با سطح بالای رضایت‌مندی فقط در برخی زمینه‌ها و فقط برای برخی درگیری‌ها ارتباط دارد (آندری داس پالس و همکاران، ۲۰۰۱).

بورچفیلد (۲۰۰۹) در تحقیقیبا عنوان "انسجام، منبع کنترل اجتماعی غیررسمی در محله‌های شهر" معتقد است که کنترل اجتماعی غیررسمی، کلیدی برای فهم نرخ جرم در محله است. هنوز دانش اندکی در مورد منبع کنترل اجتماعی غیررسمی در محله‌های شهر وجود دارد و در مورد نقش تعلق محله‌ای در پرورش دادن کنترل اجتماعی غیررسمی، دانشی وجود ندارد. برای پر کردن این شکاف، این تحقیق سه پرسش دارد: (۱) آیا تعلق محله‌ای، به عنوان یک ساختار چند بعدی، بر همکاری در سطوح محله برای کنترل اجتماعی غیررسمی مؤثر است؟ (۲) آیا تعلق محله‌ای به تبیین سطح پایین‌تر انواع کنترل اجتماعی غیررسمی مشاهده شده در ساختار محله‌ها، کمک می‌کند؟ (۳) اگر چنین است، کدام ابعاد از تعلق محله‌ای مهم‌تر هستند و چگونه؟ کاربرد اطلاعات چند سطحی در محله‌های شهر شیکاگو نشان می‌دهد که

تعلق محله‌ای، ارتباط مثبتی با سطوح کنترل اجتماعی غیر رسمی در محله دارد و همچنین ابعاد تعلق محله‌ای، برخی از ارتباطات بین وضعیت ساختار محله و کنترل اجتماعی غیر رسمی را روشن می‌کند (بورچفیلد، ۲۰۰۹).

سراج‌زاده و گیلانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان "بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه‌ی مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران)" برای تبیین پدیده‌ی ترس از جرم تلاش دارند تا دلالت‌های نظریه‌های بوم‌شناسی و بی‌سازمانی اجتماعی را برای موضوع ترس از جرم بررسی کنند. ۳۰۰ نفر از ساکنان مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران، که از نظر بی‌سازمانی اجتماعی و فیزیکی در وضعیت کاملاً متفاوتی هستند، باروش پیمایش نمونه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند. متغیر ترس از جرم با دو بعد احساس امنیت و نگرانی از جرم و متغیر بی-سازمانی با ابعاد بی‌نظمی اجتماعی، نگرانی اجتماعی، تنوع خرده‌فرهنگی، پیوندهای محله‌ای و دلبستگی محله‌ای تعریف عملیاتی و با طیف لیکرت پنج گزینه‌ای سنجیده شده‌اند. نتایج تحقیق نشان داد که ترس از جرم در ساکنان منطقه‌ی ۱۲، نسبت به ساکنان منطقه‌ی ۳ بیشتر است. همچنین ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی بجز پیوندهای محله‌ای و دلبستگی محله‌ای در منطقه‌ی ۱۲ کمتر از منطقه‌ی ۳ بود. همه‌ی ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی با ترس از جرم رابطه‌ی معناداری داشتند. مقایسه‌ی میزان ترس از جرم در دو منطقه‌ی مورد مطالعه و همچنین رابطه‌ی ابعاد بی‌سازمانی با ترس از جرم مؤید نظریه‌ی بی‌سازمانی است؛ تنها استثنا روابط محله‌ای است که رابطه‌اش با ترس از جرم معکوس بود (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

هدف اصلی مرادی (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان "تأثیر مشارکت‌های مردمی در کاهش ناامنی‌های شهری، نمونه‌ی مورد مطالعه: شهر کرمانشاه" بررسی تأثیر مشارکت‌های مردمی در کاهش ناامنی‌های شهری در کرمانشاه است. روش تحقیق پیمایش بوده و از طریق ابزار پرسش‌نامه انجام شده است که تعداد ۳۸۴ شهروند به عنوان نمونه معرفی و به شیوه‌ی تصادفی سیستماتیک برای مطالعه انتخاب شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد میزان ارتقا فرهنگی، میزان اصالت شهری، میزان مشارکت در بعد ذهنی و میزان مشارکت در بعد عینی با میزان کاهش ناامنی رابطه‌ی معنادار و مثبتی داشته و در کاهش ناامنی شهری مؤثر بوده‌اند.

بر اساس نتایج حاصل از تحقیق، محقق چنین استنباط می‌کند که درصد اندکی از افراد و خانواده‌ها در امر نظارت اجتماعی و کنترل ناامنی شهری دخالت دارند. در بررسی این فضای اجتماعی نقش موانعی مانند بی‌قدرتی، احساس بیگانگی افراد از نظام پلیسی و همچنین نگرش منفی مسئولان و مدیران نسبت به مشارکت را ذکر می‌کند (مرادی، ۱۳۸۸).

معیدفر و مقدم (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان "نقش هویت محله‌ای در کاهش و کنترل گرایش به رفتارهای نابهنجار اجتماعی در شهر" با استفاده از روش پیمایش بر روی ۳۷۲ نمونه از ۶ محله‌ی تهران داده‌ها را گردآوری کرده‌اند که نتایج تحقیق ضمن تأیید وجود تفاوت معنادار هویت محله‌ای در محله‌های مختلف تهران، نشان می‌دهد هویت محله‌ای زمینه‌ای مناسب برای رشد و ارتقای وابستگی، تعهد و مشارکت افراد در محله است و می‌تواند از طریق تقویت سه عنصر وابستگی، تعهد و مشارکت، احساس کنترل و نظارت اجتماعی را در محله بالا ببرد و مانع از گرایش افراد به ارتکاب رفتارهای نابهنجار در سطح محله شود. (معیدفر و مقدم، ۱۳۸۹)

نتایج تحقیق بمانیان و همکاران (۱۳۸۷) با عنوان "امنیت تردد زنان در فضاهای شهری و سنجش مشارکت آن‌ها در بخش مرکزی شهر تهران" در سال ۸۷ انتشار یافته است. فرضیه‌ی اصلی این پژوهش، عبارت است از اینکه "بین میزان تردد و احساس امنیت درک شده در زنان در یک فضای شهری رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد." این فرضیه با استفاده از مطالعات میدانی بر بخشی از منطقه‌ی مرکزی پرتردد شهر تهران (محدوده‌ی پارک شهر) و از طریق توزیع پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از تأیید رابطه‌ی مستقیم بین دو متغیر میزان تردد و احساس امنیت زنان است. به علاوه در این پژوهش، ضمن بررسی نیازها و ویژگی‌های خاص حرکتی زنان، با استفاده از رویکرد مشارکتی، نتایج حاصل از تحلیل شاخص‌های اعمال شده در پرسشنامه ارائه شده است که شامل ارتقای امنیت وسایل نقلیه عمومی، بهبود امنیت عابران پیاده، افزایش نظارت (طبیعی و مصنوعی) بر تردد عابران و ارتقای امنیت تردد شبانه زنان است (بمانیان و همکاران، ۱۳۸۷).

پیشینه‌ی نظری پژوهش

در بحث از فضاهای عمومی، ابعاد مختلفی مطرح است که می‌توان به تقسیم‌بندی انواع فضاهای عمومی، روابط اجتماعی در فضای عمومی (همبستگی و همسایگی)، امنیت در فضای عمومی، حضور و نظارت بر فضای عمومی اشاره کرد. این مقاله بُعد حضور در فضای عمومی را مورد مطالعه قرار داده است. فضای عمومی شهر، صحنه‌ی نمایش زندگی روزمره‌ی مردم است و در تقابل با فضای خصوصی است. مطابق با نظریات هابرماس فضاها معمولاً از نظر اجتماعی در واقع برای فعالیت‌های خاصی اختصاص می‌یابند. مکان‌های محلی حامل معانی اجتماعی و نمادهایی هستند که به طور گسترده پذیرفته شده و تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روابط اجتماعی دارند؛ بنابراین، مکان‌های محلی ارتباط نزدیکی با کنش‌های مردم و دگرگونی‌های اجتماعی دارند (دیکنز، ۱۳۷۷: ۱۶). آگورای یونان باستان شاید یکی از معروفترین فضاهای عمومی در کل تاریخ باشد که میدان عمومی شهر و محلی برای گردهمایی مردم بوده است. آگورا مکانی بوده که در آن فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوشادوش سایر فعالیت‌ها صورت می‌گرفته و به عنوان ظرفی فراگیر برای زندگی اجتماعی شهر تلقی می‌شده است (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۲۳). به تدریج و همراه با رشد اندازه‌ی فضای شهری و تخصصی شدن آن، این یکپارچگی جای خود را به تنش میان فضای عمومی و خصوصی در شهرهای قرون وسطایی داد. شهرهای قرون وسطایی در تقاطع مسیرهای تجارت شکل گرفته و فضای غیر دینی را برای تبادلات تجاری فراهم کردند. فضا در آنها بر اساس منافع تجاری که در رقابت با یکدیگر بودند شکل می‌گرفت. در بیان سیر تحول فضای عمومی شهرها در ادامه به شهر متوازن و متقارن در دوران رنسانس و باروک می‌رسیم. فضای عمومی در دوران رنسانس و باروک مانند ویتروینی بود که با دقت به صورت متقارن طراحی شده و فضاهای خصوصی در پس ردیف‌های ساده اما مرتبی از نما‌ی ساختمان‌ها پنهان می‌ماندند (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

«یک فضای عمومی» چیزی غیر از یک محیط یا مفصل‌بندی محیط است. فضای عمومی وقتی وجود دارد که بتواند رابطه‌ی تعادل میان یک هویت جمعی و یک سرزمین را به هم

بزند. یک شهر بزرگ وقتی یک آزمایشگاه معاشرت به حساب می‌آید، که از اندام شهری چیز خیلی خاص بسازد از پر خالی، چونان اسفنجی که جریان‌ها را جذب و دفع می‌کند، و دائماً حدود حفره‌اش را تغییر می‌دهد. بنابراین یک فضای عمومی با مرکزیتش قابل تعریف نیست بلکه با کارکرد حصارزدایی‌اش تعریف می‌شود. فضای عمومی هیچ جایی را تخصیص نمی‌دهد؛ اگر می‌توان در آن تصرفی کرد این تصرف و تملک جزئی است. فضای عمومی تغییر ماهیت یافته است؛ به یک قرارگاه (سایت) مبدل می‌شود؛ اصطلاحی نمادی برای بیان رابطه با فضا یا سرزمینی خصوصی شده است. تنها صفتی که برای تعریف فضای عمومی بیش از همه مناسب است، دسترس بودن آن است. این قابل دسترس بودن کاربردها را توصیف و اثرات تبعیض را بیان می‌کند، ولی فضای عمومی نه کاملاً اختصاصی می‌شود و نه تصاحب‌شده؛ بنابراین، یک فضای عمومی فضایی است که مزاحم یا متجاوز را می‌پذیرد، هر چند که هنوز جایگاهش را نیافته است و «هنوز آزادی رفت و آمدش را واگذار نکرده است.» (ژوزف ۱۹۸۴، ۴۰ به نقل از: فیالکوف، ۱۳۸۳: ۹۳).

در یک تقسیم‌بندی می‌توان فضاهای عمومی شهر را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

فضاهای عمومی خارجی: مانند پارک، خیابان، بزرگراه، پارکینگ بزرگ و غیره

فضاهای عمومی داخلی: مانند موزه، تالار شهر، کتابخانه و غیره

فضاهای شبه‌عمومی خارجی و داخلی: مانند سالن‌های ورزشی، رستوران، سینما و غیره (کارمونا و هیث، ۲۰۰۳: ۱۱۱).

مکان محلی تأثیر مهمی در زندگی مردم و نیز مواجهه‌ی آنان با روابط و فرایندهای اجتماعی دارد. زندگی‌های روزمره‌ی مردم، عمدتاً از کنش‌های متقابل و برخوردهای آنان با یکدیگر تشکیل می‌شود. علاوه بر مفهوم مکان محلی، واژه‌ی اجتماع محلی بر نظام اجتماعی محلی دلالت دارد (دیکنز، ۱۳۷۷: ۱۲).

با رشد فردگرایی پس از دوران روشنگری و خودمختاری‌های فردی افراطی، به طبیعت و جامعه صرفاً به عنوان ابزاری برای ارضای تمایلات و خواهش‌های بشر نگاه می‌شد. فردگرایی که در دوران روشنگری ظهور کرد در تقابل با اندام‌گرایی دوران باستان بود.

فردیناند تونیس در اواخر قرن نوزدهم مفاهیمی با عنوان گمنشافت و گزلفاشافت را مطرح کرد تا تنش بین فرد و جامعه را به تصویر کشد. فردگرایی از ابتدا منزلگاهی راحت در شهرها یافت و به صورت ازدحام، گمنامی مردم و جداسازی اجتماعی متجلی شد. گمنامی و جداسازی اجتماعی به نوبه‌ی خود به ترس و نگرانی منجر شد. درباره اینکه چگونه نظم اجتماعی را می‌توان حفظ کرد و چگونه یکپارچگی اجتماعی را افزایش داد. تقویت فضای عمومی وسیله‌ای برای رویارویی با این پراکندگی و نگرانی‌های اجتماعی است. تقویت حس با هم بودن از طریق ایجاد انواعی از فضاهای عمومی امکان‌پذیر است. فضای عمومی شهر به عنوان سرمایه‌ی اجتماعی که می‌توان از آن در هماهنگی و پیوند ساکنان جامعه با یکدیگر به کار گرفت، تلقی شده است (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

به نظر دورکیم، یکی از عناصر عمده‌ی یکپارچگی، پهنه‌ی میدان عمل متقابل اعضای گروه با یکدیگر است. برای مثال، اشتراک در آیین‌های مذهبی، اعضای گروه‌های مذهبی را به فعالیت‌های مشترک پیوند دهنده می‌کشانند. در یک سطح دیگر، فعالیت‌های کاری‌ای که مبتنی بر وظایف متمایز ولی مکمل باشند، کارگران را به گروه کاری پیوند می‌دهند. فراوانی عمل متقابل الگودار، گواه بر درجه‌ی یکپارچگی ارزشی گروه است، یعنی نشان می‌دهد که اعضای گروه در ارزش‌ها و باورهای سهیمند (کوزر، ۱۳۸۶: ۱۹۰). هرگاه شیرازه‌ی تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته گردند، نفوذ نظارت‌کننده‌ی جامعه بر گرایش‌های فردی، دیگر کارایی‌اش را از دست خواهد داد و افراد جامعه به حال خودشان واگذار خواهند شد. دورکیم چنین وضعیتی را بی‌هنجاری می‌خواند (کوزر، ۱۳۸۶: ۱۹۲). به طور کلی، تصویری که از جامعه‌ی شهری دورکیم ارائه شد عبارت است از: از بین رفتن صمیمیت، ظهور تضاد و کشمکش در روابط، کاهش اقتدار خانواده، ظهور روابط قراردادی، جایگزین شدن همبستگی مبتنی بر تمایز و به هم وابستگی کارکردی به جای همبستگی مبتنی بر تجربه‌ی مشترک (شارع‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

چارچوب نظری

هویت شهر با مفهوم حس مکان رابطه‌ی تنگاتنگی دارد؛ به‌طوری‌که هر دو را می‌توان یکی

پنداشت. در این بین، حس مکان از سه وجه تشکیل شده است: وجه کالبدی که جنبه‌ی ساختاری فضا را مد نظر قرار می‌دهد؛ فعالیت که موضوع حضور انسان در فضا و عملکرد است و در نهایت وجه معنایی که به احساسات ادراکی و ذهنیت فرد از فضا توجه دارد (غراب، ۱۳۸۴). اتریونی^۱ موضوع سوق دادن محیط‌های کالبدی به سوی همساز شدن با اجتماع منسجم محلی را مطرح می‌کند. آنچه او می‌خواهد این است که مکان‌هایی که استفاده می‌کنیم از خانه‌هایمان گرفته تا کل شهر، طوری طراحی شوند که پیوند محله‌گرایی را تقویت کنند. پیشنهاد او در مقیاس کوچک آن است که «فضای لازم برای گرد هم آمدن مردم فراهم شود»؛ بنابراین فضای عمومی در سطح محله باید بتواند فرصت تعامل اجتماعی را فراهم و بدین ترتیب حس انسجام منسجم محلی را ایجاد کند. او معتقد است این را باید با مقیاس بزرگ‌تر تکمیل کرد، یعنی در جایی که ساخت و سازها طوری برنامه‌ریزی و طراحی شوند که ترکیب اجتماعی بتواند «اجتماع منسجم محلی» را پایدار سازد (مدنی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

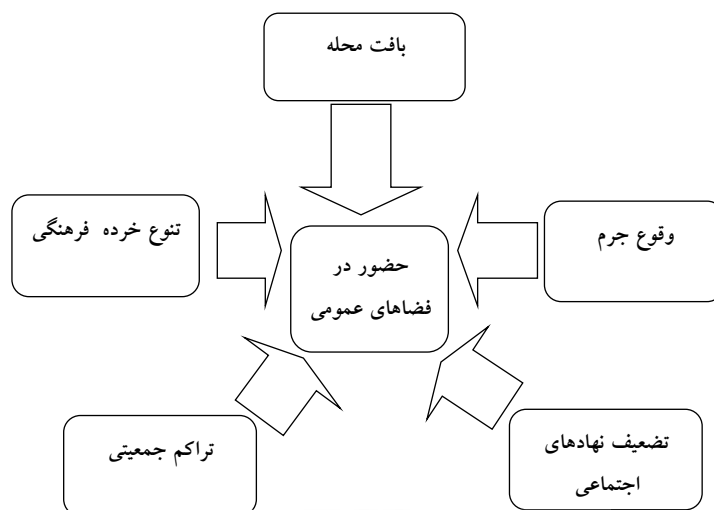
از نظر زیمل انبوهی و آشفتگی که در محیط اجتماعی شهرها حاکم است، باعث شده مردم در برخورد با هم تجدید نظر کرده و در مورد بسیاری از مسائل اطرافشان اغماض کنند (زیمل، ۱۳۷۲). امروزه رشد فردگرایی، کاهش روابط چهره به چهره و در مجموع کاهش همبستگی اجتماعی در درون شهرهای بزرگ، مسأله‌ای به نام بی‌هویتی و فقدان معنی را به وجود آورده است. تبعات این وضعیت، کاهش احساس مسئولیت اجتماعی شهروندان در قبال یکدیگر و از آن مهم‌تر در مقابل جامعه بوده است. به نظر زیمل، شهر محرک عصبی را تشدید می‌کند. شهر جایگاه بازار، اقتصاد پولی، تقسیم کار و مشاغل تخصصی است. مبادله‌ی کالا، استفاده‌ی همگانی از پول، از روابط میان افراد شخصیت‌زدایی کرده و آن‌ها را بر مدار منافع بازسازی می‌کند. وی میان این شخصیت‌زدایی و فرایند «غیر اجتماعی شدن»، یعنی سست شدن پیوندهای عاطفی فرد با گروه نخستین (خانواده، گروه همالان)، رابطه‌ای برقرار می‌کند. شهرنشینی فرد را مجبور می‌کند که به عضویت گروه جدید درآید که زیمل آن را گروه «دومین» می‌نامد. باری تنش میان عضویت گروه نخستین و دومین در شهر بروز می‌-

یابد (فیالکوف، ۱۳۸۸: ۶۷). هر چه گروه کوچکتر باشد، تعلق گروهی اعضای آن عمیقتر است زیرا کنش متقابل میان چند تن از همان کنش میان بسیاری از افراد، دست کم به دلیل تماس نزدیکتر و گسترده‌تر، شدیدتر است. برعکس، هرچه گروه بزرگتر باشد، مشارکت اعضای آن ضعیفتر است و احتمال زیاد دارد که اعضای گروه به جای آنکه با همهی وجودشان به گروه تعلق داشته باشند، تنها بخشی از شخصیتشان را به گروه اختصاص دهند (کوزر، ۱۳۸۶: ۲۶۱). به نظر زیمل، فرد شهری برای انطباق با زندگی شهری دزدگی و بی‌تفاوتی یا خویشتن داری اجتماعی و عدم تعلق را در خود به وجود می‌آورد؛ با اطراف خود واقع‌بینانه برخورد می‌کند؛ در هرکاری دخالت نمی‌کند و به هر چیزی اهمیت نمی‌دهد (شارع پور، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

پارک تحت تأثیر اندیشه‌ی داروین، زیمل و کنش متقابل نمادی قرار داشت. وی تلاش کرد شباهتی میان محیط طبیعی و محیط اجتماعی برقرار سازد. از جمله مفاهیمی که بوم‌شناسان مورد توجه قرار دادند هم‌زیستی، رقابت، هجوم و استقرار، تعادل طبیعی و انطباق با محیط زیست بود. در چارچوب هنجارها، آداب و ارزشها، تحقیقات تجربی نظریه‌پردازان شیکاگو بر نحوه‌ی توزیع و تکرار فعالیت‌های شهری مانند تجارت، صنعت، سکونت و رفتارهای نابهنجار (خیانت، جرم، بیماری روانی و غیره) متمرکز شد (بخارایی، ۱۳۹۰: ۴۸۲). پارک به دنبال آن بود که ببیند چگونه تغییرات روی داده در ساختار فیزیکی و فضای شهر، رفتارهای اجتماعی انسانها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر او بخش اعظم تغییرات فرهنگی جامعه با تغییرات فضایی شهر رابطه دارد (پارک، ۱۹۱۵ به نقل از: شارع‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳۷). وی، مهاجرت و حاشیه‌نشینی را از دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی که پی‌آمد استیلای صنعت، سطوح بالای تحرک اجتماعی و تراکم بالای جمعیت است، مورد توجه قرار داده و بر این باور است که چنین تغییراتی در درون حوزه‌های کلان‌شهرها، ارزشها و سنت‌های بزهکارانه و جنایی را توسعه می‌دهند. محیط‌های نامأنوس شهری برای خانواده‌های مهاجران که از فرهنگ خود جدا شده‌اند و انتخاب حاشیه‌ی کلان‌شهرها به عنوان محل سکونت و قرار گرفتن در شرایط خاص زندگی شهری که در کشورهای جهان سوم اغلب با بی‌سازمانی اجتماعی مواجه است،

به همراه فقر اقتصادی خانواده‌ها، جوانان را در برابر انحرافات اجتماعی آسیب‌پذیر می‌سازد. لوئیسورث با استفاده از نظریات زیمل مدعی شد که شهر نوع خاصی از شیوه‌ی زندگی به نام شهرگرایی را به وجود می‌آورد. این شهرگرایی را می‌توان در نوع لباس پوشیدن، نوع فعالیت، نحوه‌ی سخن گفتن، نحوه‌ی اندیشیدن، مکان زندگی و نوع رابطه‌ی اجتماعی در شهر مشاهده کرد. او به زنجیره‌ای معتقد است که در یک قطب آن، شهرگرایی و در قطب دیگر آن جامعه‌ی روستایی قرار دارد. ورث سه معیار را به طور مستقیم تعیین‌کننده‌ی میزان شهرگرایی یک جامعه می‌داند: حجم جمعیت، تراکم جمعیت و عدم تجانس یا ناهمگونی جمعیت (شارع پور، ۱۳۹۰: ۱۵۹). بزرگی یک جامعه باعث افزایش تنوع در جمعیت می‌شود. هر چه جمعیت بزرگتر باشد جدایی‌های فضایی بر مبنای نژاد، قوم و منزلت بیشتر خواهد شد. جدایی فضایی در شهر باعث سست شدن پیوندهای همسایگی و احساساتی می‌شود که جوامع کوچکتر از آن برخوردارند. ضعیف شدن این پیوندها باعث تقویت رقابت و ضرورت حضور نظارت رسمی می‌شود (رایزمن، به نقل از: ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۴۰). به نظر او، زندگی شهری ویژگی‌های شخصیتی و نگرش‌هایی خاص، در فرد نسبت به زندگی پدید می‌آورد و نیز هویت‌های اجتماعی قوی‌ای را دچار فرسایش می‌کند.

از نظر لینچ، «تصویر شهر» باید به ناظر احساس امنیت دهد و باعث به وجود آمدن رابطه‌ی موزون بین خود شخص و جهان خارج شود. اگر حتی شهر دارای تصاویری پیچیده هم باشد می‌تواند لذت‌بخش باشد ولی دو عامل حتماً باید وجود داشته باشد: (۱) شخص هرگز نباید احساس کند تصور کلی شکل محیط را از دست داده است. (۲) شکل آشفته‌گی خیابان و کوچه‌ها باید به شکلی باشد که بتوان آن را باز شناخت و درک کرد (لینچ، ۱۳۷۴: ۶۰). لینچ در پی طراحی مناسب برای شهرها بود. به نظر او ترکیب‌بندی در طراحی شهری ایجاد وحدت بصری میان عناصر متمایز شهر است تا بدین ترتیب تصاویر ذهنی یکپارچه و روشن، تقویت شود و هدف طراحی شهری ایجاد یک تصویر ذهنی شهری قوی است. این تصویر ذهنی است که مبنای تعامل مردم را با محیط فراهم می‌آورد (تولایی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).



فرضیه‌ی مقاله این است که شاخص‌های خوانایی محیطی (ابعاد کالبدی و اجتماعی محله) با حضور شهروندان در فضاهای عمومی رابطه دارد.

روش تحقیق

نتایج مقاله حاضر حاصل از تحلیل ثانویه‌ی داده‌های مربوط به تحقیقات پیشین دفتر مطالعات فرهنگی - اجتماعی شهرداری تهران است. لازم به ذکر است که این داده‌ها زیر نظر استادان مجرب، به روش پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه (به صورت مصاحبه حضوری) گردآوری شده‌اند. بر اساس متغیرهای تحقیق گویه‌های متناسب انتخاب و اعتبار و پایایی آنها مورد ارزیابی قرار گرفته است. واحد مطالعه فرد و واحد تحلیل، هنگامی که مناطق شهر تهران مقایسه می‌شود واحد اجتماعی (منطقه) است و هنگامی که روابط متغیرها بررسی می‌شود بلوک مسکونی است.

جمعیت و نمونه

جمعیت مورد مطالعه‌ی شهروندان ۱۵ سال به بالای ساکن مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران است. به منظور قابلیت تعمیم داده‌ها به کل شهر تهران، از ۱۰ خوشه - محله، ۵۰۰۰ پاسخگو در قالب ۵۰۰ بلوک انتخاب شده‌اند که ابتدا بر اساس سرشماری عمومی سال ۸۵ محلات تهران را بر اساس سه شاخص سطح تحصیلات زنان، پایگاه اقتصادی و مهاجرت به محله،

به ۱۰ خوشه‌ی محله تقسیم و نهایتاً بعد از انتخاب بلوک‌ها از هر بلوک ۱۰ پاسخگو انتخاب شده مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند.

تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

از نظر لینچ «تصویر شهر» باید به ناظر احساس امنیت دهد و باعث به وجود آمدن رابطه‌ی موزون بین خود شخص و جهان خارج شود. اگر حتی شهر دارای تصاویری پیچیده هم باشد می‌تواند لذت‌بخش باشد ولی دو عامل حتماً باید وجود داشته باشد: (۱) شخص هرگز نباید احساس کند تصور کلی شکل محیط را از دست داده (۲) شکل آشفتنگی خیابان و کوچه‌ها باید به شکلی باشد که بتوان آن را باز شناخت و درک کرد (لینچ، ۱۳۷۴: ۶۰) بنابراین در تحقیق حاضر برای نشان دادن خوانایی محیطی در محلات شهر تهران شاخص بی‌سازمانی اجتماعی با پنج بعد افزایش تراکم جمعیتی، تنوع خرده‌فرهنگی، تضعیف نهادهای اجتماعی، بافت محله و وقوع جرم و بزه‌کاری در نظر گرفته شده است که به نوعی معرف وضعیت بی‌سازمانی اجتماعی هستند. میزان خوانایی درک شده شهروندان، برای هر کدام از ابعاد توسط گویه‌های مورد سنجش قرار گرفته است.

*بی‌سازمانی اجتماعی: اصل مفهوم «بی‌سازمانی اجتماعی» برخاسته از شبکه‌ی فزاینده‌ی اندیشه‌هایی بود که بر مفهوم سازمان اجتماعی متمرکز شده بودند. مفهوم سازمان اجتماعی قبل از هر چیز به این نکته اشاره می‌کند که کلی وجود دارد و اجزای آن بر اساس نظم خاصی با یکدیگر ارتباط دارند و سپس به موضوع بی‌سازمانی اجتماعی اشاره می‌کند که عبارت است از وضعیتی که در آن اجزای مختلف ممکن است ارتباط منظم را با یکدیگر از دست بدهند و از ردیف خارج شوند (رایبگتن و واینبرگ، ۱۳۹۰: ۴۷). در این تحقیق برای نشان دادن وضعیت بی‌سازمانی اجتماعی در محلات شهر تهران پنج بعد، افزایش تراکم جمعیتی، تنوع خرده‌فرهنگی، تضعیف نهادهای اجتماعی، بافت محله و وقوع جرم و بزه‌کاری در نظر گرفته شده است بنابراین میزان بی‌سازمانی درک شده در شهروندان، برای هر کدام از ابعاد مورد سنجش قرار گرفته است.

متغیر وابسته در این تحقیق حضور شهروندان در فضاهای عمومی شهر تهران است.

*حضور در فضاهای عمومی: فضاهای عمومی شهر برای زندگی دارای دو جنبه هستند: ۱- جنبه‌ی کاربردی و ۲- جنبه‌ی نمایشی. با رشد صنعت و ورود اتومبیل به خیابان‌های شهر، جنبه‌ی کاربردی فضا بر جنبه‌ی نمایشی آن غلبه کرده است. در این تحقیق جنبه‌ی نمایشی فضاهای عمومی مد نظر قرار گرفته و به این منظور، هدف مطالعه تردد و توقف افراد در فضاهای عمومی است که می‌تواند به خلق یک فرایند اجتماعی منجر گردد.

فضاهای عمومی شهر را می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

فضاهای عمومی خارجی: مانند پارک، خیابان، بزرگراه، پارکینگ بزرگ و غیره

فضاهای عمومی داخلی: مانند موزه، تالار شهر، کتابخانه و غیره

فضاهای شبه‌عمومی خارجی و داخلی: مانند سالن‌های ورزشی، رستوران، سینما و غیره (کارمونا و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۱).

یافته‌ها توصیفی

بی‌سازمانی اجتماعی: میانگین سنجه‌های ابعاد مختلف متغیر بی‌سازمانی اجتماعی به عنوان شاخص میزان خوانایی محیطی در جدول شماره‌ی ۱ آمده است. با توجه به یافته‌های تحقیق از نظر شهروندان، در ۲۰ درصد بلوک‌های شهر تهران میزان تراکم جمعیتی در حد کم تا متوسط است و در ۸۰ درصد بلوک‌های شهر تهران میزان تراکم جمعیتی زیاد و خیلی زیاد است. میانگین ۳/۹۹ میزان تراکم جمعیتی شهر تهران این مطلب را تأیید می‌کند که میزان تراکم جمعیتی در شهر تهران از دیدگاه شهروندان، زیاد است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نظر شهروندان، در ۲۵ درصد بلوک‌های شهر تهران میزان تنوع خرده-فرهنگی در حد کم تا متوسط و در ۷۵ درصد زیاد و خیلی زیاد است که با توجه به میانگین می‌توان گفت که تنوع خرده‌فرهنگی در شهر تهران در حد زیادی قرار دارد. علاوه بر این از دیدگاه شهروندان، در ۶۲ درصد بلوک‌های شهر تهران میزان وقوع جرم و بزه‌کاری در حد

کم تا متوسط و در ۳۸ درصد بقیه‌ی میزان وقوع جرم و بزه‌کاری زیاد و خیلی زیاد است که با توجه به میانگین ۳/۲۵ وقوع جرم و بزه‌کاری در شهر تهران می‌توان گفت که میزان وقوع جرم و بزه‌کاری در تهران در حد بالای قرار دارد. همچنین یافته‌های جدول حاکی از آن است که از دیدگاه شهروندان، در ۵۲/۵ درصد بلوک‌های شهر تهران بافت محلات مناسب و در ۴۷/۵ درصد بقیه تاحدی نامناسب است. میانگین وضعیت مطلوبیت بافت محلات در شهر تهران ۲/۵۷ است که نشان‌دهنده‌ی حد متوسط مطلوبیت بافت محلات است. علاوه بر این دیدگاه شهروندان حاکی از آن است که در ۲۴/۶ درصد بلوک‌های شهر تهران میزان تضعیف نهاد خانواده در حد خیلی کم و در ۷۳/۸ درصد کم است و میانگین تضعیف نهاد خانواده (۱/۷۷) نشان‌دهنده‌ی پایین بودن میزان تضعیف نهاد خانواده در شهر تهران است.

جدول شماره‌ی ۱: میانگین سنجه‌های ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی در بلوک‌های شهر تهران بر اساس نگرش

شهروندان

متغیرها	فراوانی	خیلی کم	کم	تاحدی	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین
تراکم جمعیتی	فراوانی نسبی	۱	۱/۲	۱۸/۴	۵۶/۱	۲۳/۳	۱۰۰	۳/۹۹
	فراوانی مطلق	۵	۶	۹۰	۲۷۵	۱۱۴	۴۹۰	
تنوع خرده فرهنگی	فراوانی نسبی	۰/۸	۰/۶	۲۳/۳	۶۵/۳	۱۰	۱۰۰	۳/۸۳
	فراوانی مطلق	۴	۳	۱۱۴	۳۲۰	۴۹	۴۹۰	
وقوع جرم و بزه‌کاری	فراوانی نسبی	۱/۶	۱۱/۸	۴۷/۸	۳۶/۷	۲	۱۰۰	۳/۲۵
	فراوانی مطلق	۸	۵۸	۲۳۴	۱۸۰	۱۰	۴۹۰	
بافت نامناسب	فراوانی نسبی	۴/۳	۴۸/۲	۳۷/۱	۷/۳	۳/۱	۱۰۰	۲/۵۷

	۴۹۰	۱۵	۳۶	۱۸۲	۲۳۶	۲۱	فراوانی مطلق	
تضعیف نهاد خانواده	۱۰۰	-	۱/۶	۱	۷۳/۸	۲۴/۶	فراوانی نسبی	
	۴۸۱	-	۳	۵	۳۶۰	۱۲۰	فراوانی مطلق	

حضور در فضاهای عمومی: جدول شماره ۲ توزیع فراوانی نسبی میزان حضور در فضای عمومی در بین بلوک‌های شهر تهران را نشان می‌دهد. با توجه به میانگین ۲/۷۲ میزان حضور در فضای عمومی، می‌توان گفت میزان حضور شهروندان در فضاهای عمومی و تعامل با محیط در شهر تهران در حد هفته‌ای یک بار است. یافته‌های موجود در جدول حاکی از آن است که در ۴۸/۵ درصد بلوک‌ها میزان حضور کمتر از ماهی دو سه بار است و در ۳۴/۲ درصد هفته‌ای دو سه بار و تنها در ۷/۲ درصد بلوک‌ها حضور در فضای عمومی روزانه صورت می‌پذیرد.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی نسبی میزان حضور در فضای عمومی را در بلوک‌های شهر تهران

متغیر	ماهی یکبار و کمتر	ماهی چندبار	هفته‌ای یک بار	هفته‌ای چندبار	هر روز	میانگین
حضور در فضای عمومی	۸/۸	۳۹/۷	۲۹	۱۵/۲	۷/۲	۲/۷۲

یافته‌های تبیینی

با توجه به اینکه مناطق مختلف شهر تهران از لحاظ وضعیت بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی در حد کم تا زیاد قرار دارند، انتظار تئوریک مطرح شده این بود که تفاوت میزان حضور در فضاهای عمومی در بین این مناطق معنادار باشد. یافته‌های این تحقیق با این انتظار کاملاً هماهنگ بود. در مناطق ۱۳، ۱۴، ۱۸ و ۱۹ کمترین میزان حضور و در مناطق ۱، ۷، ۸ و ۲۲

بیشترین میزان حضور در فضاهای عمومی را شاهد هستیم. طبق یافته‌های تحقیق، در ۴۸/۵ درصد بلوک‌ها میزان حضور کمتر از ماهی دو سه بار است و در ۳۴/۲ درصد هفته‌ای دو سه بار و تنها در ۷/۲ درصد بلوک‌ها حضور در فضای عمومی روزانه صورت می‌پذیرد. برای آزمون رابطه‌ی متغیر وابسته حضور در فضای عمومی با ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی به عنوان شاخص خوانایی محیطی، از ضرایب همبستگی پیرسون استفاده شد. همان طور که نتایج جدول شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد تنوع خرده‌فرهنگی محله دارای قوی‌ترین رابطه با حضور در فضای عمومی است. این رابطه در جهت پیش‌بینی شده فرضیه‌هاست یعنی با افزایش میزان اتنوع خرده‌فرهنگی در محلات به همان میزان حضور شهروندان در فضاهای عمومی و تعامل با محیط کاهش خواهد یافت.

جدول شماره‌ی ۳: ضریب همبستگی بین تنوع خرده‌فرهنگی و حضور در فضای عمومی

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	معناداری
تنوع خرده‌فرهنگی	-۰/۱۹۶	۰/۰۰۰

همان طور که نتایج جدول شماره‌ی ۴ نشان می‌دهد وقوع جرم در محله با حضور شهروندان در فضای عمومی رابطه دارد. این رابطه در جهت پیش‌بینی شده‌ی فرضیه‌هاست یعنی با افزایش میزان وقوع جرم در محلات به همان میزان حضور شهروندان در فضاهای عمومی و تعامل با محیط کاهش خواهد یافت.

جدول شماره‌ی ۴: ضریب همبستگی بین وقوع جرم و حضور در فضای عمومی

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	معناداری
وقوع جرم	-۰/۱۱۸	۰/۰۰۹

همان طور که نتایج جدول شماره‌ی ۵ نشان می‌دهد بافت نامناسب محله دارای رابطه با حضور در فضای عمومی است. این رابطه در جهت پیش‌بینی شده فرضیه‌هاست یعنی با

افزایش نامطلوبی بافت محله به همان میزان حضور شهروندان در فضاهای عمومی و تعامل با محیط کاهش خواهد یافت.

جدول شماره ۵: ضریب همبستگی بین بافت نامناسب محله و حضور در فضای عمومی

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	معناداری
بافت نامناسب	-۰/۱۴۱	۰/۰۰۲

همان طور که نتایج جدول شماره ۶ نشان می‌دهد تضعیف نهادهای اجتماعی در محله با حضور شهروندان در فضای عمومی دارای رابطه است. این رابطه در جهت پیش‌بینی شده‌ی فرضیه‌هاست یعنی با تضعیف نهادهای اجتماعی در محله به همان میزان حضور شهروندان در فضاهای عمومی و تعامل با محیط کاهش خواهد یافت.

جدول شماره ۶: ضریب همبستگی بین تضعیف نهادهای اجتماعی و حضور در فضای عمومی

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	معناداری
تضعیف نهادهای اجتماعی	-۰/۱۲۱	۰/۰۰۸

همان طور که نتایج جدول شماره ۷ نشان می‌دهد تراکم جمعیتی در محله دارای رابطه با حضور در فضای عمومی است. این رابطه در جهت پیش‌بینی شده‌ی فرضیه‌هاست یعنی با افزایش تراکم جمعیتی در محلات به همان میزان حضور شهروندان در فضاهای عمومی و تعامل با محیط کاهش خواهد یافت.

جدول شماره ۷: ضریب همبستگی بین ابعاد بی‌سازمانی و حضور در فضای عمومی

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	معناداری
تراکم جمعیتی	-۰/۱۲۰	۰/۰۰۸

همان طور که نتایج نشان می‌دهد تنوع خرده‌فرهنگی محله دارای قوی‌ترین رابطه با حضور

در فضای عمومی است و متغیر بافت نامناسب در رتبه‌ی بعدی قرار دارد. در مجموع با افزایش میزان احساس بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی در محلات به همان میزان حضور شهروندان در فضاهای عمومی و تعاملی با محیط کاهش خواهد یافت. به عبارت دیگر خوانایی محیطی با حضور شهروندان در فضاهای عمومی رابطه‌ی معنادار دارد.

بنابراین در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش باید گفت، مناطقی که از نظر نظم و سازمان‌یافتگی فیزیکی و اجتماعی تفاوت زیادی دارند، دارای میزان متفاوتی از حضور شهروندان در فضاهای عمومی هستند. به عبارت دیگر بین خوانایی محیطی و حضور در فضای عمومی، رابطه‌ی معنادار و مثبتی مشاهده شد.

خوشه‌بندی مناطق ۲۲گانه‌ی شهر تهران

نهایتاً بعد از انجام تحلیل موارد که همان مناطق ۲۲گانه‌ی تهران بودند به ترتیب تجانس با هم، بر اساس متغیرهای تحقیق، رتبه‌بندی شدند. نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد که مناطق ۱، ۳ و ۲۲ به لحاظ متغیرهای مکان محلی و اجتماع محلی بیشترین همگنی را با هم دارند و در انتهای پیوستار مناطق ۷، ۸ و ۱۶ قرار گرفته‌اند.

جدول شماره ۸: مقایسه همگنی مناطق ۲۲گانه‌ی شهر تهران براساس متغیرهای تحقیق

همگنی مناطق از مناطق با کیفیت نسبی بالا تا مناطق با کیفیت نسبی پایین																						
منطقه	۱	۳	۲۲	۲	۴	۵	۱۳	۲۱	۱۴	۶	۱۱	۱۵	۲۰	۹	۱۰	۱۲	۱۸	۱۷	۱۹	۷	۸	۱۶

به یک شیوه‌ی دیگر نیز مناطق رتبه‌بندی شده‌اند به این صورت که برای هر کدام از متغیرها، به وسیله‌ی تحلیل خوشه‌ای، سه مرکز تعریف و بر اساس این مراکز سه دامنه در نظر گرفته شد بنابراین هر منطقه، براساس هر متغیر، در یک دامنه قرار دارد. نهایتاً از مجموع نمرات به دست آمده شاخصی برای نشان دادن مطلوبیت مکان محلی و اجتماع محلی به دست آمد که مناطق ۲۲ گانه‌ی تهران بر اساس آن در سه دسته‌ی مطلوب، تاحدی مطلوب و نامطلوب رتبه‌بندی شدند. نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که مناطق ۱، ۲، ۳، ۶ و ۲۲ به لحاظ متغیرهای مکان محلی و اجتماع محلی در حد مطلوب و مناطق ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸ و ۱۹

نسبت به دیگر مناطق در حد نامطلوب هستند.

جدول شماره ۹: رتبه‌بندی مناطق ۲۲گانه‌ی شهر تهران براساس متغیرهای تحقیق

رتبه	۱	۲	۳
منطقه	۱ ۲۲ ۳ ۲ ۶	۲ ۱۰ ۸ ۵ ۷ ۴	۳ ۲۱ ۲۰ ۱۶ ۱۱ ۱۰ ۸ ۵ ۷ ۴

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله به مطالعه‌ی رابطه بین مکان محلی، اجتماع محلی و میزان حضور در فضای عمومی پرداخته است و یافته‌های آن با انتظارات نظری هماهنگ است. همان‌طور که در بحث نظری دیدگاه اتریونی در باب سوق دادن محیط‌های کالبدی به سوی همساز شدن با اجتماع مطرح شد، نتایج مقاله‌ی حاضر نیز مؤید این مطلب است که خوانایی محیطی با حضور شهروندان در فضاهای عمومی رابطه‌ی تنگاتنگی دارد بنابراین فضاهای عمومی پاسخگوی نیازهای کاربران، می‌تواند با جذب آنها به درون فضاهای عمومی و ماندگاریشان، در زمینه‌ی شکل-گیری روابط اجتماعی، تقویت هنجارها و ارزش‌های مرتبط با این پیوندها، برای مردم و در مقیاس وسیع‌تر برای جامعه دارای پیامدهای مهمی باشد.

با توجه به اینکه فرایندها و کنش‌های اجتماعی نیازمند وجود بستر مناسب است و خلق فرایندهای اجتماعی برای تداوم و پایداری اجتماع ضرورت دارد بنابراین انجام پژوهش حاضر و یافته‌های آن می‌تواند به شناخت وضعیت موجود در شهر تهران منجر شود. همچنین در تصمیم‌گیری در زمینه‌ی طراحی شهری یافته‌های آن می‌تواند کاربردی باشد.

با توجه به نتایج به دست آمده مشاهده شد که مناطق ۲۲گانه‌ی تهران از نظر متغیرهای مختلف تحقیق با هم تفاوت‌های معناداری را دارند به طوری که از لحاظ میزان حضور در فضای عمومی در مناطق ۱۳، ۱۴، ۱۸ و ۱۹ کمترین میزان حضور و در مناطق ۱، ۷، ۸ و ۲۲ بیشترین میزان حضور در فضای عمومی را شاهد هستیم. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی یعنی تراکم جمعیتی محله، میزان وقوع جرم و بزه‌کاری، تضعیف نهادهای اجتماعی و نامطلوبی بافت محله، از جمله عواملی هستند که در مجموع با میزان حضور در فضاهای

عمومی رابطه‌ی معناداری دارند بنابراین با توجه به این مقدمه و یافته‌های تحقیق پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

تلاش در راستایی بهبود وضعیت مطلوبیت بافت محله در مناطق ۱۷، ۱۶، ۱۲، ۱۰، ۹، ۸ و ۱۸. با توجه به اینکه بافت محله و ظاهر آن معرفی برای نشان دادن وضعیت خوانایی محیطی است و با حضور شهروندان در فضاهای عمومی رابطه دارد، باید نسبت به حل مشکل فاضلاب، ارائه تسهیلات برای بهسازی و نوسازی، روشنایی مناسب برای معابر، برخورد با ساخت و سازهای غیرمجاز و مسایلی از این دست که منجر به بی‌نظمی در محله می‌شود اقدامات مناسبی صورت پذیرد.

برنامه‌ریزی در راستای کاهش تراکم جمعیتی و اعمال محدودیت در مناطق ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸ صورت گیرد. با توجه به اینکه افزایش تراکم جمعیتی می‌تواند به کاهش حضور در فضاهای عمومی و برقراری روابط اجتماعی منجر شود بنابراین با در نظر گرفتن یک آستانه برای تراکم جمعیتی محله‌ها توسط شهرداری و ارگان‌های زیربط می‌توان مکانیسمی را برای افزایش میزان حضور در فضاهای عمومی فراهم کرد.

اقدام نسبت به کنترل جرائم و بزه‌کاری‌ها در مناطق ۱۰، ۱۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸. آسیب‌شناسی جرائم و بزه‌کاری‌های که در محله اتفاق می‌افتند توسط ارگان‌های زیربط صورت پذیرد که با افزایش احساس امنیت، زمینه‌ی حضور در فضاهای عمومی فراهم گردد.

در مناطق ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۱۸ کمترین میزان حضور را شاهد هستیم. باید توجه داشت که وقوع جرم و بزه‌کاری، افزایش تراکم جمعیتی، تنوع خرده‌فرهنگی و بافت نامطلوب محله می‌تواند میزان حضور و تعامل با فضاهای عمومی را کاهش دهد و کاهش حضور و تعامل با فضاهای عمومی می‌تواند منجر به تضعیف فضای عمومی شود. در نتیجه فرصت‌های خلق رویدادهای اجتماعی کاهش خواهند شد. ارائه‌ی راهکار برای کاهش و کمرنگ کردن تأثیرات هر کدام از این عوامل نیازمند شناخت مکانیسم‌های آنها و در نظر گرفتن یک طرح جامع است بنابراین نباید فقط به سطح محله توجه داشت. بلکه با دیدی گسترده‌تر نسبت به این مسأله، می‌توان قبل از ظهور عوامل تضعیف‌کننده‌ی فضاهای عمومی، با آنها روبرو شد. یکی از مهمترین

عوامل، مهاجرت و رشد شهرنشینی است که با برنامه‌ریزی صحیح در سطح شهر می‌توان روند آن را کند و اثرات و عواقب آن را کاهش داد. به معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری‌ها، سازمان بهزیستی و ارگان‌های تصمیم‌گیرنده در مورد مسائل شهری پیشنهاد می‌شود که با تدوین معیارهای به‌طور مداوم پیگیر وضعیت خوانایی محیطی در شهر باشند و جهت ممانعت از منفی شدن شاخص‌های معرف این وضعیت، اقداماتی انجام دهند.



منابع

- بمایان محمدرضا و مجتبی رفیعیان و الهام ضابطیان. (۱۳۸۷). امنیت تردد زنان در فضاهای شهری و سنجش مشارکتی آن‌ها در بخش مرکزی شهر تهران؛ مجله‌ی علمی- پژوهش تحقیقات زنان، سال دوم، شماره‌ی چهارم.
- بیات، بهرام. (۱۳۸۷). تبیین جامعه‌شناختی احساس امنیت در بین شهروندان تهرانی (با تأکید بر نقش پرداخت رسانه‌ای و سرمایه‌ی اجتماعی)، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۳۵.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۶). سیر اندیشه در شهرسازی (۲) از کمیت تا کیفیت، تهران: شرکت عمران شهرهای جدید، چاپ اول.
- پور احمد، احمد و محمد تقی رهنمایی و محسن کلاتری. (۱۳۸۲). بررسی جغرافیایی جرایم در شهر تهران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره‌ی ۴۴، ص ۸۱-۸۹.
- جهان‌شاهی، محمد حسین. (۱۳۸۴). تولد دوباره‌ی تهران در کلان‌شهر تهران، جستارهای شهر سازی شماره‌ی ۱۲.
- حمدی، کریم و شهرام امیر انتخابی. (۱۳۸۹). کلان‌شهر تهران بزرگ و چالش‌های مدیریت شهری، فصلنامه‌ی جغرافیایی سرزمین، علمی-پژوهشی، سال هفتم، شماره‌ی ۲۶.
- دیکنز، پیترو. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی شهری، ترجمه‌ی حسین بهروان، مشهد: نشر قدس رضوی.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی، تهران: سروش.
- ریوبر، کلود. (۱۳۸۱). درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه‌ی ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- سراج‌زاده، سیدحسین و اشرف گیلانی. (۱۳۸۹). بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه‌ی مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران). فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره‌ی ۳۴.
- شارع‌پور، محمود. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- غراب، ناصرالدین. (۱۳۸۴). برنامه‌ریزی فرهنگی و شهر، پروژه تحقیقاتی پژوهشکده‌ی مطالعات شهری و روستایی سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۹). ارزیابی تأثیرات اجتماعی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.

- فیالکوف، یانکل. (۱۳۸۳). **جامعه‌شناسی شهر**، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات آگه، چاپ سوم.
- کاشانی جو، خشایار. (۱۳۸۹). **بازشناخت رویکردهای نظری به فضاهای عمومی شهری، مجله‌ی هویت شهر**، شماره‌ی ۶.
- لینچ، کوین. (۱۳۷۴). **سیمای شهر**، ترجمه‌ی منوچهر مزینی، نشر دانشگاه تهران.
- مدنی پور علی. (۱۳۸۹). **فضاهای عمومی و خصوصی شهر**، ترجمه‌ی دکتر فرشاد نوریان، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مرادی، گلمراد. (۱۳۸۸). **بررسی تأثیر مشارکت‌های مردمی در کاهش ناامنی‌های شهری نمونه‌ی مورد مطالعه: شهر کرمانشاه، مجله‌ی علوم اجتماعی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**.
- معیدفر، سعید و غلامرضا مقدم. (۱۳۸۹). **نقش هویت محله‌ای در کاهش و کنترل گرایش به رفتارهای نابهنجار اجتماعی در شهر (مطالعه‌ی محله‌های تهران)**؛ **مجله‌ی مسائل اجتماعی ایران**، سال اول، شماره‌ی ۲.
- Burchi.eld Keri B. (2009) **Attachment as a source of informal social control in urban neighborhoods**, Journal of Criminal Justice 37 :45-54.
- Carmona Matthew, Tim Heath(2003) **PUBLIC PLACES URBAN SPACE**The Dimensions of Urban Design,Oxford: Architectural Press.
- Dassopoulos Andrea and Shannon M. Monnet (2011) **Do Perceptions of Social Cohesion, Social Support, and SocialControl Mediate the Effects of Local Community Participation onNeighborhood Satisfaction ?**, Environment and Behavior, 43: 546-565.